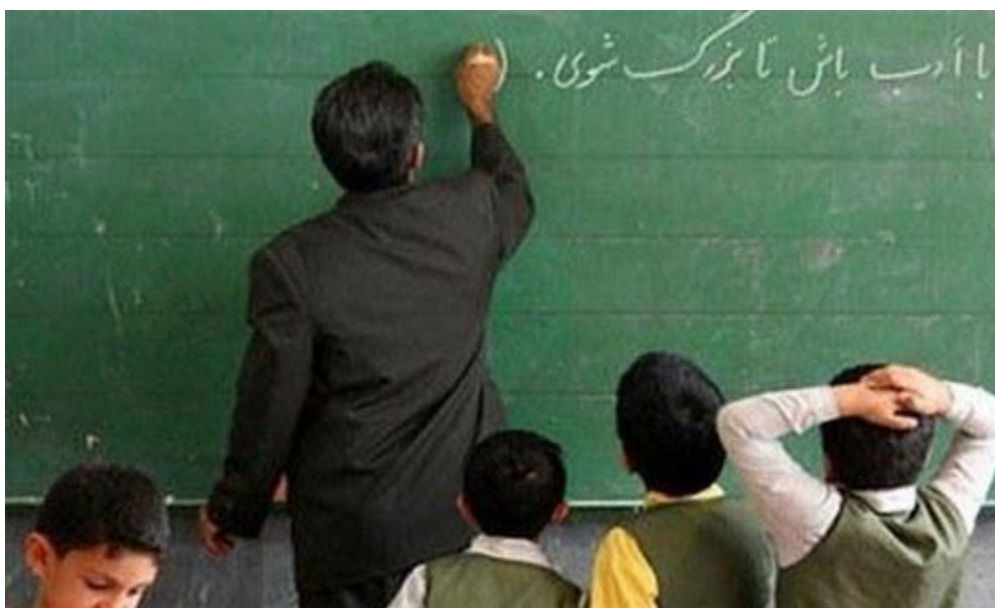


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چگونه می توان در اسلام نقش معلم را ایفا کرد؟



(ترجمه)

نتیجه جنگ های فکری کفار در سرزمین های اسلامی سبب گردید تا اخلاق اسلامی تحت نام آزادی، دموکراسی و غیره نابود گردد. این ها از جمله مواردی اند که ظاهرشان رحمت و باطن شان عذاب را با خود دارند. هدف اساسی غرب از راه اندازی چنین برنامه ها به فساد کشانیدن جوانان مسلمان و به مصرف رسانیدن انرژی آنان در مواردی که هیچ نفع به ایشان نمی رساند، می باشد. بناً امر به معروف و نهی از منکر از جمله واجباتی است که هر فرد مسلمان مکلف می باشد نقش خود را در زنده گی برحسب توان و استطاعت در راستای نهضت و ارتقاء امت و رسیدن به رهبری جهانی چنان که در گذشته بودند، انجام دهد. یکی از مهم ترین نقش ها نقش معلم است، نقشی که حتی انبیاء در آن مسیر پیش گام بودند. نقش مربی و ساختن نسل های آینده، نقشی که تأثیر بس بزرگی در زنده گی ما و اولاد امت مسلمه در گرویده ساختن و تأثیر در سلوک آنان به هدفی که در آن میل داشته و در مورد به مطالعه و پژوهش می پردازند- ایفا می کند. نقشی که حامل امانت بزرگی است، امانتی که در صورت رضایت پروردگار روشنایی حیاتی را در قبال داشته و در عدم آن آتش جهنم را در پی خواهد داشت. پس چه رسالت باشرفی و چه رسالت بزرگی در این نقش نهفته است. آیا رسول گرامی صلی الله علیه وسلم اولین معلم نبود؟ آن جا که الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ)

[بقره: ۱۲۹]

**ترجمه:** چنان که پیامبری از خودتان در میان شما فرستادیم، که آیات ما را بر شما می خواند، و شما را پاک می گرداند، و به شما کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد، و آن چه نمی دانستید به شما یاد می دهد.

امام غزالی نیز مهنت تعلیم را بزرگ پنداشته و چنین می گوید: «کسی که می آموزد و می آموزاند صاحب شخصیت بزرگی در آسمان ها و زمین است.» این نقشی است که دشمنان اسلام را واداشته تا دست بکار شوند و با اسالیب خبیث و متعددشان از اهمیتی که این نقش برخوردار بوده و تأثیری که در نسل ها و ساختن شخصیت های آنان داشته و از همه مهم تر ارتباطی که به اساس عقیده اسلامی دارد، سلب نمایند و در عوض خلای این نسل را در تاریخ امت طوری سازمان دهی و

رهبری نمایند که نسل های امت اسلامی خود قضاوت کنند که اسلام سبب عقب مانده گی امت و سبب خواری و ذلت آنان گردیده است، نه غرب و مفاهیم آن.

پس ای معلم! آیا گاهی از خود پرسیده ای که چرا مسلک معلمی را انتخاب کرده ای؟ چرا این مسیر را در زنده گی ات انتخاب نموده ای؟ شناخت این مسیر و تصدیق آن به صراحت، صفات و اسلوبی را در تعامل یک معلم و کامیابی اش در این مسیر را مشخص می گرداند. اگر به اطراف مان نظر اندازیم طیف های از معلمین را با خود داریم، معلمینی اند که تعلیم را تنها از زاویه وظیفه دیده و خود را در برابر آن مسوول می دانند، در چنین صورت چندان رغبت و میلی به وظیفه نداشته بلکه تنها وظیفه را کسب معاش و پیدا کردن رزق و روزی می دانند. حال آنکه اگر در کار دیگری غیر از کار خود گماشته شوند که دارای در آمد بیشتری باشد، بدون این که سختی های تعلیم را تحمل کنند، آن را رها می کنند. معلمینی دیگری هم هستند که نسبت به روزگار و در آمدشان به سبب بارسنگین و تدریس خسته کن و نیز کم بودن معاش در تناسب به کارهایی که غیر از معلمی صورت می گیرد و دارای معاش بهتری نسبت به معاش معلمی است، شاکمی می باشند و از جمله معلمینی نیز موجود اند که توجه شان تکمیل نصاب درسی و پرکردن خالی گاه های آن می باشد که با این اساس نه ارتباط به واقعیت داشته و نه به عقیده، ایمان، اخلاق و عمیق بودن شاگردان از قبیل سلوک و مفاهیم آنان دارد.

هم چنان چیزی که خارج از صنف درسی جریان داشته با وجود دیدن فساد شاگردان بدون این که فکر کنند خود را در برابر آن مسوول نمی دانند، پس این جدایی بزرگ و تمام عیار از واقعیت شاگردان، بی مسوولیتی در برابر جامعه و مردمی است که در آن زیست می کنند. موارد متذکره صورت های منفی است که حیات تعلیمی ما را به مشکل مواجه کرده و دارای تأثیر بد و نگران کننده در نهادهای تعلیمی جامعه ها است. در چنین حالتی چگونه ممکن است برتری، نو آوری و اخلاص را در سیستم تعلیمی با این حالتی که روان است مشاهده کرد؟ علی الرغم آن، صفات معلم که مصداق حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم قرار می گیرد چیست؟

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَهْلَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ حَتَّى النَّمْلَةَ فِي جُحْرِهَا وَ حَتَّى الْحَوْتَ لِيَصَلُّونَ عَلَيَّ مَعْلَمِ النَّاسِ الْخَيْرِ.»

(رواه ترمذی)

**ترجمه:** الله عز و جل و فرشتگان او و اهل آسمان ها و زمین ها حتی مورچه در سوراخ ها و حتی ماهی ها کسی را که نیکی به مردم آموزد دعا می کنند.

صفات معلم که صاحب رسالت نزدیک به رسالت انبیاء می باشد چیست؟ چنان که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَ عَلَيْهِ هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا.»

(رواه بخاری، مسلم، ابن ماجه و احمد)

**ترجمه:** حسد جز در این دو چیز، جایز نیست: یکی این که مردی الله به او علم و حکمتی داده و با آن قضاوت می کند و به مردم علم می آموزد. و دوم کسی که الله به او مال و ثروتی عنایت کرده است و او را بر آن مسلط گردانیده تا آن را در راه حق، مصرف نماید.

معلم باید پژوهش و تحقیق خود را به هدف تسلط علمی جهت رضایت پروردگار و حیات آخرت انجام دهد نه از روی چند مقدار معاش که دریافت می کند و یا هم به هدف مشهور شدن و رشد و ترقی و امثالهم موارد، تحقیق کند. چنان که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيَصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَعْنِي رِيحَهَا.»

(رواه ابوداود)

**ترجمه:** آن که علمی بیاموزد از آن چه بدان رضای پروردگار طلب کرده می شود که نمی آموزد، مگر برای رسیدن به چیزی از دنیا بوی بهشت را در روز قیامت نیاید.

بنابراین باید تعلیم شاگردان و تهذیب آنان به هدفی باشد که در آن خیر امت و اسلام نهفته است. امام نووی می فرماید: «معلم باید هدف تعلیم خود را در آن چه تدریس می کند رضایت پروردگار قرار دهد نه وسیله ای برای دست یافتن به اهداف دنیوی. با این وجود در ذهن خود هدف تعلیم را عبادت دانسته و به گونه ای تشویق آمیز تلاش می کند تا از کسالت و اندوهگینی در این مسیر جلوگیری نموده و به هدف تصحیح نیت خود از بیم این که مبادا در صورت عدم رضایت پروردگار-این پیروزی بزرگ و خیر کثیر را از دست دهد- به تعلیم می پردازد.»

در صورت نبود اخلاص و تقوا در فضای درسی؛ ریا، کسالت و بی توجهی جای آن را گرفته که در موجودیت این عناصر شاگردان با عقیده ضعیف و تنقیف نادرست تعلیم یافته شده قضایایی امت اسلامی را با عمق اش درک کرده نمی توانند و در آینده مسوولیت های سنگین را بدوش نمی گیرند. این درحالی است که معلم باید در راستای ساختن شخصیت شاگردان آزمند و حریص باشد، اگر معلم صرف در صدد کسب معاش ماهانه خود بوده و به فکر کسب رضای الله سبحانه و تعالی و اخلاص به او سبحانه و تعالی نباشد، بدون شک ضربه ی بزرگی بر پیکر تعلیم و تربیه وارد می کند.

از مهم ترین صفاتی که یک معلم باید داشته باشد؛ صبر، بردباری و شخصیت آسوده خاطر است. معلم مربی یی است که نسل هایی را فارغ داده و عقیده ی اسلامی را روش زنده گی شان قرار می دهد، باید صبور و حلیم باشد تا توانایی تحمل سختی ها را داشته باشد. زیرا اخلاق و صبر در سختی ها، دارای اجر عظیمی از جانب الله سبحانه و تعالی است.

**(وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ)**

[آل عمران: ۱۴۶]

**ترجمه:** و الله شکیبایان را دوست دارد.

هم چنان رسول الله صلی الله علیه وسلم در سخت ترین موقف ها به صبر تاکید ورزیده است. وسعت صدر یا دارای قلب فراخ از جمله موارد ضروری برای یک معلم پنداشته می شود، خصوصاً باید تذکر داد که اجر آن نزد الله متعال محفوظ بوده و نسل هایی که تحت سرپرستی این معلم به تعلیم می پردازند، امانت الهی بوده و مسوولیت آن بدوش معلم می باشد. معلم باید این را درک کند که شاگردانش دارای استعداد های مختلف، متفاوت و دارای مزاج های مختلف؛ از قبیل: نیازمندی ها، منفعت ها و مشکلات مختلف می باشند. پس این معلم و مربی حیثیت پدر را دارا می باشد که قلبش نسبت به فرزندانش باید فراخ باشد و به آنان شفقت و مهربانی نموده و بر آنان عاطفه داشته باشد. هم چنان در شرح معانی مطالب و توضیح افکار به اندازه ی قدرت و توانایی آنان مبنی بر تکوین نفسیه ها و عقلیه های شان توجه داشته باشد. زیرا عده ی آنان در اولین تدریس و شرح، عبارت درس را خوب فهم می کنند و برخی آنان ضرورت به تکرار و شرح و تفصیل بیشتر دارند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

**«إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ مَعْنَاً وَ لَا مَتَعْنَاً وَلَكِنْ بَعَثَ مَعْلَمَاً وَ مِيسِرًا.»**

**ترجمه:** پروردگار مرا سخت گیر نیافریده است بلکه معلم و آسان گیر آفریده است.

اما برخی معلمین را می بینیم-الله آنان را هدایت کند- ذره ای از صبر و رحمت در وجود شان دیده نمی شود، به مجرد این که شاگردان درسش را ندانستند و یا پرسش را از آنان مطرح کردند که آنان نفهمیدند، می بینی که بجای صبر، حلم و تحمل، قهر و غضب بر معلمین مذکور چهره شده به ضرب و شتم شاگردان می پردازند و بعضاً با آشکار شدن بعضی سخنان از سوی شاگردان، آنان مورد آزار و اذیت روحی قرار می گیرند و این حالت شاگردان به آنان سخت تمام شده و حتی معلمان در برخی موارد آنان را مورد زجر و زدن قرار می دهند.

لازم به ذکر است که موضوعی را یادآوری نماییم؛ از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت است که گفت: ما همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می خواندیم، ناگاه مردی از میان مان عطسه زد، برایش "یرحمک الله" گفتیم، مردم مرا به چشمان شان نشانه گرفتند و گفتیم: مادرم بر من گریه کند، چه شده که بسویم نگاه می کنید؟ آن ها دست های خود را بر ران های خود زدند و چون دیدیم که آن ها من را به خاموشی دعوت می کنند، ساکت شدم بعد از آن که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز را تمام کرد، مرا صدا زد؛ به گونه ای ترسان نزدش رفتم-پدر و مادرم فدایش باد که هیچ معلمی را پیش از او و بعد از وی ندیدم که نیکوتر از وی تعلیم دهد- قسم به الله که نه مرا سرزنش نمود و نه زد و نه دشنام داد، فرمود:

«أَنْ هَذِهِ الصَّلَاةُ لَا يَصْلِحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ.»

(رواه مسلم)

**ترجمه:** در این نماز جایی برای سخن مردم نیست؛ نماز جای تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن است.

پس این صبر و مهربانی رسول الله صلی الله علیه وسلم باید برای معلمین الگو باشد و حین سخن گفتن و انجام عمل باید از آموزه های رسول الله صلی الله علیه وسلم پیروی نمایند. هم چنان یکی از صفات دیگری که معلم باید داشته باشد، صدق و وفا به موضوع است که الله سبحانه و تعالی به آن تاکید نموده است و مربی باید خود به آن عمل نموده و شاگردان را بدان فراخواند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ)

[صف: ۲]

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی را می گوید که عمل نمی کنید؟

پس هنگامی معلم شاگردان را به موضوع معین و مشخص وعده و قول می دهد باید نسبت به آن چیزی که وعده و قول داده وفا کند و یا این که در صورت عدم وفا به آن عذر خود را پیش کند تا شخصیت صادق اش در برابر شاگردان لطمه دار نگردد و در چیزی که از آنان طلب انجام و ترک آن را دارد صادق بماند. هم چنان نیز با اخلاق و با تواضع باشد.

از ابن عبدالبر در کتاب "بیان علم و فضیلت آن" از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که فرمود: «علم فراگیرید و آن را برای مردم یاد داده و با آن وقار و سکینت را یا دهید و از کسی که علم را فرا می گیرید در برابر اش تواضع داشته باشید و نیز به کسی که یاد می دهید تواضع داشته باشید؛ از جمله علمای متکبر نباشید که چهل تان نسبت به علم تان پیش قدمی کند.» حضرت عمر رضی الله عنه هم زمان معلم و متعلم بود، پس عجیب نخواهد بود که معلم در برخی مسایل علمی از شاگردانش بهره ببرد و یا این که در برخی مسایل بدون این که در خطا قرار گیرد گفتن کلمه "نمی دانم" و یا "الله داناتر است" بهتر است از آن چیزی که در آن شک و شبه داشته و یا هم نمی داند. این کار وی را در میان شاگردان شخصیت بزرگ و متمایز جلوه می دهد، که می توان از آن تواضع و عدم جرأت در مسایلی که بدون علم فتوا داده می شود را یاد گرفت. این را می دانیم که دین اسلام دین عدل، رحمت و مساوات است. الله سبحانه و تعالی در این مورد می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)

[نحل: ۹۰]

**ترجمه:** به راستی الله به عدل و احسان و بخشش به نزد یکان فرمان می دهد.

اسلام دین طبقاتی نیست؛ نه غنی به غنا بودنش مورد اکرام قرار می گیرد و نه فقیر به دلیل فقیر بودنش در مقام پایین قرار می گیرد. پس شاگردان رعیتی اند که معلم اولین مسوول آن ها بوده و مبنی بر حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل می کند:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْنُونٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.»

(رواه بخاری و مسلم)

**ترجمه:** هر کدام از شما مسوول است، و از هر يك از شما، در مورد زیر دستانتش سؤال خواهد شد.

همه شاگردان در برابر چشم معلم خویش برابر اند و هیچ یک از شاگردان در تعامل با معلم خود با وجود امکانات دست داشته ی اهل و عیال اش و یا هم از روی نسب و مال اش فضیلت و برتری ندارد، چنان چه عدل در معامله علمای اوایل، هرگز فراموش شدنی نیست، آنان پیوسته به معلمین از خود توصیه ها را به میراث مانده و از خلاف ورزی برحذر شان داشته است.

از مجاهد بن جبر تابعی بزرگ روایت است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید: «آموزگار اطفال و یا نوجوان، زمانی بین شاگردان عدل نکند در قیامت با ظلم خویش حشر می شود.» و هم چنان ابن سحنون در کتاب تحت نام "آن چه پیرامون عدل بین اطفال آمده است" می فرماید: «معلم در پروسه تعلیم باید مساوات را بین شاگردان شریف و ضعیف در نظر گیرد در غیر آن خائن است.» چنین چیزی را امروزه در معامله بعضی ها با شاگردان خویش نمی بینیم بلکه همواره بین شاگردان غنی و فقیر فرق قابل اند از خطاها و فساد برخی شاگردانی که از اهل دارای قدرت اند و یا هم اولاد سرمایه دار اند، چشم پوشی می کنند و یا هم حقی را برای آنان قابل می شوند که در حقیقت مستحق آن نیستند. این درحالی است که خلفاء همواره حریص بر این بودند که معلمین باید با پسران آنان طوری رفتار نمایند که گویا با پسران بیگانه رفتار می کنند. چنان چه خلیفه مسلمین جناب هارون الرشید در وصیتی که به "کسانی" مربی پسرش می فرستد، از آن جمله چنین آمده است: «... وی را از خنده بجز در اوقاتی که باید خندید جلوگیری کن، احترام بزرگان بنی هاشم را به وی یاد بده به خصوص زمانی که با آنان روبرو می گردد. و بلند شدن در مجالس رهبران حین حضور در مجالس آنان و ارزیابی کن که آیا می تواند به این موارد نزدیک شود یا خیر؟ در غیر آن برایش بگو که پدرت برتو با شدت و سختی رفتار خواهد کرد.»

معلم کوشا و مخلص تنها توجه خود را در نقش معلم بودن بسنده نکرده بلکه نقش مهم تر از آن که عبارت است از تأثیر در شاگردان و از طریق آنان در جامعه می باشد، ایفا می نماید. اگر نظری به تاریخ معلمین، علماء و امامان افکنیم، آنانی که عاملین و حاملین علم، عقیده، عمل و منهج دعوت بر دیگران بودند؛ مانند: امام احمد حنبل معلم تیز هوش که مثال هایش در مورد ثبات در مبداء و صبر در برابر فتنه ها پابرجاست؛ وی کسی بود که مورد آزار و اذیت قرار گرفته و سپس راهی زندان گردید، با آن هم در دفاع از حق از جای خود تکان نخورده حتی زنده گی برایش بسیار سنگین گردید و این دروسی برای علماء، معلمین و دعوتگران در هر زمان و مکان می باشد. هم چنان تاریخ شاهد معلمه و عالمه "ام درداء صغری" بوده است که عبدالملک بن مروان وی را برای آموختن زنان فرا می خواند، باری در اداره ی عبدالملک بن مروان به دلیل تاخیر و دیر کردن، خادم اش را لعنت می فرستاد. ابا دردا شنیده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«لَا يَكُونُ اللَّعَانُونَ وَ شَفَعَاءُ وَلَا شُهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

(رواه مسلم، ابوداود و احمد)

**ترجمه:** در قیامت برای لعنت کننده گان نه شفاعتی است و نه از آنان شهادتی گرفته می شود.

این حدیث را در حالتی به وی می گوید که در گفتن سخن حق از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسد. خلیفه وی را با گفتن سخن حق ممانعت نمی کند، ام درداء نیز چنین نمی گوید که این کار من نیست و یا هم من در شأنی نیستم که در برابر خلیفه چنین سخنی را بر زبان آورم-چنان که این موقف را عده ای از علمای درباری و معلمین دارند- موقف معلمین امروزه تنها نظاره گر و غیر مفید بوده و حتی در برخی قضایا موقف های منفی را به خود اختیار کرده و این کار سبب بیگانه گی در سیاست نظام های تعلیمی و مناہج درسی گردیده است.

این زهری است که در ذهن پسران و دختران مسلمانان تداعی گردیده و در اندرون کتب باقی می ماند. در غیر آن از مسوولیت های اعطای فکر صحیح و درست که از اساس افکار منفی و ضررهایی را که موجب آشفته گی شاگردان می گردد، معاف نمی گردند. زیرا آنان نقش مربی فرزندان مسلمانان را به عهده دارند، به خصوص زمانی که ما تحت نظام

سرمایه داری با تمام شاخ و برگ آن زنده گی می کنیم. مفاهیمی که از این نظام بوجود می آید از احکام عملی عقیده اسلامی فرسنگ ها فاصله داشته و این افکار در نابودی عقیده ی اسلامی نقش حیاتی را بازی کرده و پخش و نشر فساد، افکار جدایی دین از زنده گی تحت نام آزادی، دموکراسی و غیره از جمله مفاهیم متعفن نظام سرمایه داری بشمار می آید که در افکار اولادهای مسلمانان تأثیر منفی را بجای مانده است.

بنأ مسولیت واجبی که متوجه معلمین می گردد؛ اظهار فساد و جنگ در برابر این افکار و نیز بیان کردن تحریف و خطرهای این گونه افکار و مفاهیم می باشد. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: «علم با آموختن حدیث زیاد نیست، بلکه علم توأم با خشیت ترس با احترام- است.» معلمین باید اسلوب تفکیر درست اسلامی آن چه حق با آن بیان می گردد توأم با آن چه که شریعت به آن راضی نمی گردد را به شاگردان یاد دهند. شجاعت، صداقت و عدم مدهانت و نفاق را در افکار شاگردان تزیق کنند و این گونه تفهیم نمایند که اجل و رزق تنها از جانب الله سبحانه و تعالی بوده و درین مسیر از ملامت هیچ ملامت کننده ای نترسیده و هرگز خوف و بزدلی در میان شان رخنه پیدا نکند.

اما با تأسف فراوان، معلمینی که تحت نظام های فاسدی به تعلیم می پردازند، هم چنان حکومت ها روز به روز در صدد تعیین نمودن معلمین مبتنی بر افکار سیکولری است که فرهنگ و مفاهیم غربی را از دل و جان پذیرفته و اساس روابط شان منفعت و مصلحت می باشد، آنان در سیاست و مناہج تعلیمی خبیث سرمایه داری مخلص بوده و مبنی بر طبل و دهل آنان می رقصند. هم چنان معلمینی نیز موجود اند که در گنجابیدن افکار پوسیده ی سرمایه داری در ذهن شاگردان با هر راه و وسیله ی ممکن کوشش کرده و حتی درین راستا اخلاص نیز دارند. مگر این را فراموش کرده اند و یا خود را از خطرهای این افکار و جزای آن نزد پرورگار مبرا می دانند، تا جایی که آنان به عدم اظهار فساد این افکار بسنده نکرده بلکه هم چنان جسورانه به تطبیق این مناہج گندیده و افکار مسموم می پردازند و نقش حقیقی خود را که در آشکار کردن حق باید ایفا گردد، درک نمی کنند.

از جمله نقش های مهمی که یک معلم دارد همانا ساختن شخصیت شاگردانش است، زیرا این شاگردان اند که به وی نگاه کرده و از وی در همه امورات تقلید می نمایند، درین صورت معلم باید پیشوای صالحه برای شاگردانش باشد الگوی نیک و صالحه بودن از کامیاب ترین وسایل موثر در تکوین شخصیت یک متعلم است. الگویی که در جوهر، مظهر، شخصیت و تأثیر شاگردان نقش مهمی را بازی می کنند.

مادر امام مالک پسر خود را در مورد آموختن ادب قبل از آموختن علم توصیه می کند، زیرا ادب تأثیر خاصی در سلوک و افکار شاگرد و در تعامل اش با پرورگار و مردم دارد. وی زمانی علم می آموخت نصیحت های مادر خود را به یاد آورده به طرف مدرسه-مکتب- می رفت، بهترین کالا را به تن خود می کرد، لنگی (عمامة) می زد، مادرش برایش می گفت: «نزد ربیعه برو، قبل از آموختن علم، ادب را از آن فراگیر.»

معلم که برای شاگردان خود در مورد ضرر دخانیات و کشیدن سگریت حرف می زند، یا آنان را بر صدق و پابندی به وعده ها و اهمیت وفا به عهد تشویق می کند، سپس خود دروغ گوید و یا هم دیر به مکان درس خود می آید، یا این که به چیزهای وعده دهد که انجام آن در توانش نباشد و نیز در موقعیت هایی که جرأت گفتن سخن حق طلب می کند، خاموش نشسته و منافقت کند، ده ها توصیه ها و نصایح که به گوش شاگردانش رسانده است به باد فراموشی سپرده شده به مضحکه مجالس مبدل می شود.

هدف از بیان ما به این معنی نیست که معلم مخزن علم بوده و شاگردان از آن غرفه ی معارف و معلومات بشوند، بلکه از یک معلم توقع می رود نمونه و قدوه نیک در میان شاگردانش باشد. الگویی که در پیروزی و یا در فساد متعلم نقش حیاتی را دارد. در صورتی معلم و مربی صادق، امین، کریم، شجاع، پاک دامن، متصف با اخلاق نیکو و صالح باشد، نتیجه چنان می شود که متعلمین صادق، امین، دارای اخلاق نیک و انسان های شجاع و پاک دامن به بار می آیند. و بر عکس مربی و معلم دروغ گو، خائن، منافق، ترسو و بزدل باشد، شاگردان اش نیز مبنی بر این صفات و اخلاق تربیه می گردند.

مقام معلم، موقف و نقش وی بسیار خطیر و حیاتی است چنان که دیده می شود چگونه توده های از مردم را به طرف صلاح و یا فساد سوق داده اند. تعلیم با الگوی نیک بزرگ ترین تأثیر و قوی ترین حجت در گفتن سخن حق دارد، در صورتی کردار مخالف قول و سلوک برعکس آن چه تربیت می کند باشد، چگونه خواهد بود؟ آیا قرآن کریم ما را به آن چه بنی اسرائیل انجام می دادند باخبر نساخته است؟!

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)

[بقره: ۴۴]

**ترجمه:** آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید، و خودتان را فراموش می کنید، در حالی که شما کتاب (آسمانی) را می خوانید. آیا نمی اندیشید؟

اگر خلاصه نماییم معلم دارای نقش و مکانت بسیار بزرگی است، ضرور نیست که نقش معلم از جامعه و از میان مردم کم رنگ شده و در حاشیه رانده شود. چنان چه قبلاً بیان کردیم معلم دارای تأثیری بس بزرگی در میان جامعه و مردم دارد. درین جا قصه ای از زن عالمه و معلمه را به طور نمونه بیان می کنیم تا قوت تأثیر عالمه و معلمه را در برابر حکام ببینیم و آن قصه "سیده نفیسه بنت حسن" است. وی نیز دارای اثر علمی در فقه دو عالم بزرگ از امامان مسلمانان یعنی امام شافعی و امام احمد بن حنبل رحمهما الله می باشد.

زنده گی و سکونت وی در مصر بود، در یکی از روزها خدمت گذاران یکی از شاهزاده گان، مردی را دست گیر نمودند تا آن را شکنجه و تعذیب کنند، در راه روان بودند که به منزل "خانم نفیسه" رسیدند. مرد فریاد زد و از خانم نفیسه یاری خواست، خانم نفیسه برای رهایی وی چنین دعا فرمود: «پروردگار! چشم های ظالمان را کور کن.» زمانی که نزد شاهزاده رسیدند، برای شاهزاده گفتند که از پیش منزل خانم نفیسه عبور نمودیم و این مرد از وی یاری خواست تا برایش دعا کند؛ بنأ وی برای رهایی این مرد دعا کرد. امیر گفت: «به این حد ظلم من رسیده است که از من پناه می خواهند و شکایت می کنند، یا الله توبه می کنم و از تو طلب مغفرت می نمایم.» شاهزاده این مرد را رها نموده مال و دارایی خویش را جمع نمود و حصه ای از مال خویش را بر فقرا و مساکین توزیع کرد.

گفته می شود زمانی که احمد بن طولون ظلم کرد، مردم خواهان رهایی از ظلم وی گردیده و به نزد خانم نفیسه رفته و از ظلم احمد بن طولون به وی شکایت کردند. خانم نفیسه از آن ها پرسید: «این طولون از این جا چه وقت می گذرد؟» گفتند: فردا! خانم نفیسه نامه ای نوشت و در راه منتظر وی ماند هنگامی که وی را دید صدا زد: «ای احمد بن طولون! این طولون وی را دید و شناخت، از اسپ خویش پایین شد نامه را از وی گرفت و به خواندن شروع کرد: «حاکم شدید! مردم را ناحق دست گیر و اسیر کردید، قدرت مند شدید ظلم کردید، دارایی پیدا کردید و کارهای ناپسند انجام دادید، رزق فراوان نصیب تان شد اسراف کردید و این را هم می دانید که آه و ناله مظلومان قاطع و برنده است و خطا نمی رود، بالخصوص از قلب هایی که رنجانیده اید و شکم هایی که گرسنه کرده اید و بدن هایی که عریان کرده اید. چون ناممکن است مظلوم بمیرد و ظالم بماند هر چه خواستید بکنید ما به الله شکایت می کنیم و ظالمان خواهند دانست که به کجا باز خواهند گشت.» احمد بن یوسف القرمانی در کتاب "اخبار الدول و آثار الاول" می گوید: «بعد از آن روز احمد بن طولون عادل گشت و دست خویش را از ظلم بالای مردم برداشت.»

تأثیر، هیبت و مقامی که معلم دارد فعلاً از دست رفته است. چنان چه مقام و منزلت بسیاری چیزها در اسلام به اثر فروپاشی دولت اسلامی هیبت و متانت خویش را از دست داده و از بین رفته است و با تأسیس دوباره دولت اسلامی و برگشت اسلام، چنان چه در گذشته هیبت داشت، ان شاء الله دو باره مقام و منزلت معلم باز خواهد گشت و این کار بر الله سبحانه و تعالی مقتدر و توانا دشوار نیست.

سخننام را با توصیه حضرت علی رضی الله عنه که به کمیل بن زیاد نخعی گفته است به پایان می رسانم. ابن نخعی روایت می کند که حضرت علی دست هابم را گرفت و به طرف صحرا خارج شدیم تا این که به صحرا رسیدیم سپس نشست و تنفس کرد و فرمود: «ای کمیل بن زیاد! قلوب حیثیت ظرف را دارند، آن چه می گویم حفظ کن، مردم سه دسته اند عالم ربانی،

متعلمی که در مسیر کامیابی است و مردم فرومایه و اراذلی که مبنی بر هوای نفس خویش نسبت به هرچیز میل دارند. علم از مال بهتر است، زیرا علم تو را حفظ می کند و تو مجبور هستی مال را حفظ کنی، علم عمل را پاک می کند و مال نفقه را به نقصان مواجه می سازد، علم حاکم است و مال محکوم علیه، خوبی مال با زوال اش از بین می رود و هم چنان محبت عالم دین است که بدان رهنمود می شود، خزانه های اموال از بین می روند ولی علماء و علم زنده اند، اگرچه علماء از بین روند ولی مثال ها و اثرات شان در قلب ها زنده است.»

پروردگارا ما را با اسلام و اسلام را با ما عزت فرما!

مسلمة الشامی (أم صهیب)

جمادی الثانی ۱۴۳۸ هـ.ق

مارچ ۲۰۱۷ م